

مدل حکومت اسلامی در اندیشه تفسیری - اجتماعی علامه سید محمد حسین طباطبایی

دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۳ تأیید: ۱۴۰۲/۷/۲۹ محمد بشیر مقدسی*
و عباس الهی** و یعقوب بشوی***

چکیده

پژوهش حاضر تحت عنوان مدل حکومت اسلامی در اندیشه تفسیری - اجتماعی علامه طباطبایی، با هدف استخراج اندیشه تفسیری اجتماعی ایشان در باره مدل حکومت اسلامی سامان یافته است. بازخوانی چابستی حکومت و مشروعیت آن در اندیشه تفسیری اجتماعی دانشمندان قرآنی نقش مهمی در زمینه روشن تر شدن دیدگاه اجتماعی و سیاسی قرآن ایفا می نماید. علامه طباطبایی از دانشمندان مهم قرآنی به شمار می آید که توانسته اند اندیشه سیاسی قرآن را تبیین نموده، مدل حکومت اسلامی را به نحو احسن توصیف نمایند؛ ایشان نظام اجتماعی اسلامی را تنها راه سعادت بشر دانسته، نظام های پوچ غیر الهی از جمله دموکراسی غربی را به چالش می کشند. در تحقیق حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار مطالعه ای و کتابخانه ای به موضوع مذکور پرداخته شده است. یافته های تحقیق نشان گر آن است که علامه طباطبایی، ذیل نظریه حق الهی، به مسأله حکومت نظر می نمایند و احیای آن را از وظایف مهم مسلمانان دانسته و حکومت الهی را مطلوب ترین حکومت قلمداد می نمایند و برای حاکم ویژگی های مهمی را ذکر می نمایند که مهم ترین آن ها، برخورداری از علم کافی در باره قوانین الهی، دارا بودن تقوای الهی و مدبر و زمان شناس بودن است.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، مشروعیت حکومت، اندیشه تفسیری علامه طباطبایی

* دانش آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری: bashir.muqaddasi@gmail.com
** دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: abbas_elahi48@yahoo.com
*** دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: bashori786@yahoo.com

مقدمه

اسلام همیشه در تاریخ حیات انسانی درخشیده است و نظامی به وسعت برنامه سعادت در همه شؤون زندگی فردی و اجتماعی برای بشر آورده است که آثار آن، حیات مادی را درنوردیده و سعادت ابدی را نیز در آن سوی تاریخ در افق بلند خویش جلوه‌گر ساخته است. با توجه به سوسیالیسم و دیگر نظام‌های غیر اسلامی پس از هفتاد سال به بیراهه‌کشاندن بسیاری از جوامع، با شکست و شرم‌ساری، مجبور به ترک صحنه سیاسی - اجتماعی شده‌اند، طرفداران دموکراسی غربی با وجود ضعف‌های فراوان و ناکارآمدی‌های پی‌درپی به دنبال این هستند که آن را به عنوان نسخه نهایی تأمین سعادت بشری و نظام بی‌بدیل اجتماعی قلمداد کنند. در مقابل، مفسران متعدد اسلامی سعی و تلاش خویش را در راه استخراج نظام بی‌بدیل اسلامی از قرآن و روایات بذل نموده‌اند و نه تنها به استخراج مدل نظام اسلامی اکتفا نکرده‌اند، بلکه مفسر و مصلحی هم‌چون رهبر کبیر و مدبر، آیه‌الله خمینی¹ آن را به اجرا نیز در آورده ضعف و بی‌چارگی دموکراسی غربی را به رخ جهانیان کشیدند. یکی از برجسته‌ترین مفسرینی که در این وادی قدم گذاشت و توانست به بهترین شکل حکومت اسلامی و جوانب مختلف آن را از قرآن و سنت استخراج و تبیین نماید، مفسر شهیر، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است. از طرفی دنیای امروز تشنه معارف اسلامی است. لذا ضرورت دارد، اندیشه سیاسی اسلام از دیدگاه مفسران توان‌مندی هم‌چون علامه طباطبایی تبیین و تشریح گردد تا نظام اسلامی جای‌گزین نظام پوچ غربی گردد. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی یکی از این مفسران و اندیشمندان شهیر قرآنی است که موفق شد مدل و شاکله نظام اسلامی را از قرآن استخراج نماید و با تربیت شاگردانی موفق همانند شهید مطهری، شهید بهشتی و امثال آنان نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی ایفا نماید.

بیان مسأله و ضرورت آن

دین مبین اسلام، دینی سیاسی و اجتماعی است و تعالیم آن با زندگی اجتماعی گره خورده است؛ چنان‌چه گوشه‌ها و ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و جهت‌گیری‌های

سیاسی - اجتماعی در آیات و روایات متعدد منعکس شده است و این دسته آیات و روایات مورد توجه و تأمل پژوهش‌گران قرآنی بوده است. با پیشرفت علم و فناوری و نیازهای عصری بر ضرورت توجه به این ساحت معرفتی افزوده است؛ زیرا با مرور زمان، نظام‌های غیر الهی با شکست روبه‌رو شده و در حال فروپاشی هستند، در این میان نظامی که می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی بشر را ضمانت کند و عدل و انصاف را در گستره گیتی بگستراند، نظام و حکومت اسلامی تحت مدیریت حاکم الهی است که مدل آن در قرآن کریم و سنت رسول‌الله ﷺ به شکل منسجم بیان شده است؛ هرچند این مسأله همواره مورد غفلت مفسرین قرار می‌گرفت که موجب درک نادرست و سوء تفاهم برای برخی گردید. بنابراین، ضرورت دارد که ابعاد مختلف این نظام و عنصرهای مختلف آن در آیات قرآن و تفاسیر مفسران اجتماعی مورد کنکاش قرار گیرد تا مدل قرآنی و اصیل حکومت اسلامی را معرفی و عرضه نماییم تا کج‌فهمی‌ها مرتفع گردد و زمینه برای اجرای این نظام در سطح جهانی فراهم گردد. در دوران معاصر و به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر، نظام اجتماعی اسلام مورد توجه مفسرین قرار گرفته است. لذا آنان تمام سعی و تلاش خویش را در استخراج مدل حکومت اسلامی از قرآن نموده‌اند از جمله برجسته‌ترین آن‌ها مفسر شهیر شیعی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است که متأسفانه دیدگاه‌های حکومتی ایشان به صورت واضح بیان نشده است و این امر موجب شده که برخی به نفع جناح خود مصادره نمایند و این امر، ضرورت بحث و بررسی از موضوع مذکور را دوچندان می‌کند و هم‌چنین تبیین آن قدم مهمی در بعد سیاسی قرآن به شمار می‌آید.

روش تحقیق

جهت دستیابی به دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به موضوع حکومت و حاکم اسلامی، ابتدا به جمع‌آوری مطالب در تفسیر المیزان و دیگر کتب ایشان پرداخته سپس سخنان و نظرات وی را دسته‌بندی نموده مورد تحلیل قرار داده‌ایم. محور اصلی منابع جهت استخراج اندیشه علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن است و از تألیفات دیگر ایشان نیز استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه این پژوهش می‌توان گفت که اخیراً آثاری به چشم می‌خورد که در آن‌ها به صورت جزئی به نظر سیاسی علامه طباطبایی پرداخته شده است؛ مانند اثر سروش محلاتی تحت عنوان تأملات سیاسی علامه طباطبایی که در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است و همچنین مردم و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی که در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است، ولی اثری یافت نشد که اندیشه حکومتی (سیاسی - تفسیری) علامه سیدمحمدحسین طباطبایی را به صورت مفصل مورد کنکاش قرار داده مدل حکومت اسلامی در اندیشه ایشان را تبیین کرده باشد. اثر پیش رو این خلأ را پر نموده جواب‌گوی سؤالات مرتبط به موضوع مذکور خواهد بود. در این زمینه این اثر تحقیقی قدمی نو برای معرفی اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی ایشان به شمار خواهد آمد.

مفهوم‌شناسی

در پژوهش‌های علمی، مفهوم‌شناسی یک اصل بسیار مهم به شمار می‌آید؛ زیرا نقش بسزایی در عقلانیت و عقلانیت پژوهش و نتیجه‌بخشی آن دارد.

مدل

مدل از ریشه لاتینی (Model) در کتب لغت، به معنای سرمشق، نمونه، نقشه به کار رفته است (معین، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۹۶۹). تعاریف متعددی برای مدل بیان شده است که هر کدام به بخش خاصی از مدل اشاره دارد. برخی گفته‌اند مدل به ما کمک می‌کند که به متن و درون پدیده‌هایی که نمی‌توانیم مستقیماً آن‌ها را ببینیم، هدایت شویم (گرجی و برخوردار، ۱۳۸۸، ص ۳۳). در برخی تعاریف، کارکرد مدل بیان شده است. در تحقیق حاضر، مراد از مدل همان معنای لغوی مراد است که به معنای شاکله و طرح است.

سیاست (policy)

یکی از مفاهیم که در فهم این موضوع نقش دارد، واژه سیاست است که در این مبحث به صورت فشرده به مفهوم‌شناسی آن می‌پردازیم.

سیاست در لغت

سیاست واژه‌ای عربی است که از ریشه (ساس - یسوس) گرفته شده است. معانی آن در فرهنگ‌نامه‌های فارسی عبارت‌اند از حکم‌راندن بر رعیت، اداره‌کردن امور مملکت، حکومت‌کردن، ریاست‌کردن، پرداختن به امور مردم بر طبق مصالح‌شان، داوری، محافظت حدود ملک و اداره امور داخلی و خارجی کشور (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۲۹، ص ۷۴۱).

سیاست (policy)

سیاست در اصطلاح، تعاریفی گوناگون از سیاست صورت گرفته است. برخی آن را رهبری و مدیریت در تمام یا بخشی از امور جامعه دانسته‌اند؛ از جمله افلاطون که آن را اداره جامعه بزرگ، کشور، ملت و دولت، جهت تأمین بیش‌ترین خوشبختی برای همه شهروندان می‌داند (ابوالحمد، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳). از نظر فارابی، حکومت خوب، حکومتی است که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را که در پرتو آن‌ها می‌توان به سعادت حقیقی رسید، در مردم جای‌گزین کند (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸). امام خمینی 1 سیاست را هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۲۱۸). در تعاریف فوق به نکته‌هایی همانند برقراری و ایجاد نظم در جامعه، هدایت دنیوی و اخروی مردم و اقدام جهت تأمین ضروریات مورد توجه قرار گرفته است.

حکومت

واژه حکومت از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته است. حکومت از ریشه (حکم) و از منظر لغوی، به معنای دست‌ور دادن، داوری‌کردن، جلوگیری‌کردن و... آمده است (بستانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲). گاهی به معنای منع از فساد و جلوگیری از وقوع آن به کار برده می‌شود؛ چنان‌که فیومی می‌گوید:

واصله المنع، يقال حکمت علیه بكذا اذا منعه من خلافه فلم يقدر علی الخروج من ذالك (الفیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۵)؛ معنای اصلی آن بازداشتن است، وقتی گفته می‌شود بر علیه او به فلان مطلب حکم کردم که او را از مخالفت با آن حکم منع نمایی؛ به گونه‌ای که قدرت بر سرپیچی نداشته باشد.

در لسان العرب چنین آمده است:

حکم الشئی یا احکمه (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۷۲)؛ او را از فساد بازداشت. در فرهنگ علوم سیاسی آمده است، حکومت؛ یعنی تشکیلات اداری و سیاسی کشور و چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی مجموعه بنیادهای سیاسی قوانین و آداب و رسومی که حاکمیت از طریق آنها اعلام می‌شود (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵). حکومت در عرف سیاسی به نهاد و یا تشکیلاتی که در بردارنده فرد یا افرادی که عهده‌دار امر سیاست و تدبیر جامعه هستند، اطلاق می‌شود. در زبان فارسی مراد از حکومت همین معنا است (امیدی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۹).

مدل حکومت اسلامی در اندیشه تفسیری - اجتماعی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

در مباحث قبلی بیان شد که علامه طباطبایی ابعاد گوناگون حکومت اسلامی را مورد کنکاش قرار داده نهایت سعی‌شان را بذل نموده‌اند تا مدل حکومت اسلامی را از قرآن استخراج نموده جامعیت و ضامن سعادت بشریت بودن آن را به جهانیان تفهیم نمایند. در ادامه به ابعاد گوناگون حکومت اسلامی در اندیشه علامه طباطبایی می‌پردازیم.

چیستی حکومت در اندیشه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، برای به‌نمایش گذاشتن شئون اجتماعی اسلام در جای جای آثار خویش با تأکید و تصریح بسیار بر اجتماعی بودن دین نموده اظهار می‌دارد که حتی احکام عبادی فردی نیز صبغه و آثار اجتماعی دارند. ایشان حتی بیش‌تر از اکثر مصلحان در زمینه اصلاح اجتماعی سخن گفته و طرح ارائه نموده‌اند. ایشان از نادر کسانی به‌شمار می‌آیند که دارای دیدگاه مستقل و بی‌نظیر پیرامون نظام اجتماعی و سیاسی اسلام بوده‌اند. دیدگاه ایشان بر آیات و روایات و براهین عقلی استوار است. بحث‌های ایشان پیرامون موضوعاتی چون آزادی، حکومت و سیاست، بیان‌گر عمق بینش، آشنایی عمیق با جامعه، عشق شدید به حاکمیت اسلام است. یکی از طرح‌های اجتماعی علامه طباطبایی تشکیل حکومت عادلانه اجتماعی است. ایشان به صورت عالمانه پیرامون ابعاد مختلف حکومت و نظام اجتماعی پرداخته است.

مفهوم حکومت و دولت در اندیشه اسلامی در قالب الفاظی هم چون خلافت و امامت بیان شده است؛ چنانچه امام رضا 7 به بیان مقام امامت در امت پرداخته آن را نهاد خلافت خدا و پیامبر و زمام دین و نظام بخش مسلمین و موجب صلاح دنیای مؤمنان و سیاست بلاد معرفی می نماید (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۸۴).

در اندیشه علامه طباطبائی، هر اجتماعی هم چون پیکره انسانی، جهت ارتقا و تکامل، پیشرفت و نایل آمدن به هدف خود نیازمند به عضوی است و قوانین اجتماع، به دلیل اعتباری بودن، به خودی خود تحقق خارجی پیدا نمی کنند و باید توسط افراد جامعه تحقق خارجی پیدا کنند. چنان که می نویسد:

از اصول اجتماعی بر می آید که مجتمع بشری به جز با قوانینی که از نظر خود اجتماع معتبر شمرده شود، قادر بر حفظ حیات و ادامه وجود خود نیست. تا آن قوانین، ناظر بر احوال اجتماع باشد و بر اعمال یک یک افراد حکومت کند و البته باید قانونی باشد که از فطرت اجتماع و غریزه افراد جامعه سرچشمه گرفته باشد و بر طبق شرایط موجود در اجتماع وضع شده باشد تا تمامی طبقات، هر یک بر حسب آن چه با موقعیت اجتماعی اش سازگار است، راه خود را به سوی کمال حیات طی کند و در نتیجه جامعه به سرعت رو به کمال قدم بردارد و در این راه طبقات مختلف، با تبادل اعمال و آثار گوناگون خود و با برقرار کردن عدالت اجتماعی، معاون یک دگر در سیر و پیشرفت باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۹).

از طرفی آشکار هست که وقتی تعاون و عدالت اجتماعی برقرار می شود که قوانین آن بر طبق دو نوع مصالح و منافع مادی و معنوی وضع شود و در وضع قوانین، رعایت منافع معنوی هم بشود (زیرا سعادت مادی و معنوی بشر، مانند دو بال یک پرنده است که در پروازش به هر دو محتاج است، اگر کمالات معنوی از قبیل فضایل اخلاقی در بشر نباشد و در نتیجه، اعمال افراد، صالح نگردد، مانند پرنده ای می ماند که بخواهد با یک بال پرواز کند)؛ چون همه می دانیم که این فضایل اخلاقی است که راستی و درستی، وفای به عهد و خیرخواهی و صدها عمل دیگر را درست می کند (همان).

با بررسی دیدگاه علامه طباطبایی راجع به حکومت، می‌توان گفت که در اندیشه علامه، حکومت پدیده‌ای کاملاً اجتماعی است که در اثر غرایز و امیال بشر با هدف تعدیل غرایز و امیال انسان به وجود می‌آید.

چرایی حکومت و منشأ آن در اندیشه سیاسی - تفسیری علامه سیدمحمدحسین طباطبایی

ضرورت حکومت و نظام اجتماعی در جامعه امری انکارناپذیر است. جامعه‌شناسان به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند. علامه طباطبایی تفسیر اجتماعی حکومت را از ضروریات جامعه اسلامی قلمداد نموده به آن پرداخته‌اند. در اندیشه علامه طباطبایی، چون انسان‌ها از یک سو روحیه استخدام خود را حفظ نموده‌اند و از سوی دیگر، می‌خواهند در زندگی خود مطلق‌العنان باشند، بدین سبب ممکن است مانعی در راه تحقق آزادی دیگران به شمار بیایند، این جاست که افراد جامعه برای رفع این مشکل، اقدام به وضع قوانین جزایی نمودند. قوانین جزایی بر خواسته از اجتماع‌اند و حافظ قوانین اولیه اجتماع و مانع منفعت‌طلبی انسان می‌باشند؛ چنان چه علامه طباطبایی با اشاره به منشأ حکومت می‌نویسند:

انسان در ظرف اجتماع نمی‌تواند در اراده‌کردن و در اعمال خود مطلق‌العنان باشد؛ زیرا آزادی او، آزادی دیگران را محدود می‌کند و معلوم است که وقتی پای مزاحمت و معارضه به میان آید، زندگی خود او و زندگی همه افراد اجتماع تباه می‌شود. بنابراین، همانا مسأله تعارض بین منافع فردی و اجتماعی (همان، ج ۶، ص ۵۰۴)، تراحم و خطر تباهی نوع بشر، تنها علتی است که باعث شد، بشر از روز نخست تن به حکومت قانون داده و خود را محکوم به حکم قانون جاری در اجتماع بداند (همان، ج ۴، ص ۱۷۰).

اندیشه علامه طباطبایی، پیرامون ضرورت حکومت را می‌توان با مقدمات ذیل تبیین کرد؛ چنان چه خود علامه طباطبایی به آن‌ها اشاره کرده است:

۱. محض وجود یک سلسله رسوم و مقررات در بقای جامعه کافی نیست و این‌طوری اجتماع به هدف و کمال اجتماعی نخواهد رسید (همان، ج ۵، ص ۱۷۲).
۲. اجرای قوانین نیازمند مجری و ناظم است و مجری همان حکومت است (همان، ج ۴، ص ۱۷۲).

۳. بنابراین، هر جامعه‌ای جهت اجرای قوانین و رسوم خود نیازمند به حکومت است. به عبارت دیگر، علامه طباطبائی معتقد است که انسان نیازمند به زندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی انسان‌ها ضروری بودن حکومت را ایجاب می‌کند؛ چنان‌چه در این باره می‌نویسد:

حکومت از اعتبارات ضروری‌ای است که انسان از آن بی‌نیاز نیست؛ لیکن آن‌چه ضروری بودن آن را باعث می‌شود، زندگی اجتماعی است؛ وگرنه خود از این جهت که فرد است، به سلطنت احتیاجی ندارد (همان، ج ۷، ص ۱۹۸).

ایشان در مبحث چرایی حکومت اسلامی معتقد است که یک سری از تعالیم اجتماعی اسلامی لازم است در سطح عموم اجرا شود؛ همانند امر به معروف و چنین تعالیمی مستلزم حکومت اسلامی است و با توجه به متوقف‌بودن اجرای قوانین، ضرورت وجود یک حکومت اسلامی را امری روشن و واضح بر می‌شمارد (همان، ج ۵، ص ۳۱۶). از مطالب فوق به دست می‌آید که از دیدگاه علامه طباطبائی، زندگی اجتماعی به تبع آن، تشکیل حکومت برای جامعه بشری امری بسیار ضروری به شمار می‌آید؛ زیرا انسان بر اساس غریزه حب ذات، همواره سعی می‌کند هر طوری که شده نیازهای خود را بر آورده سازد؛ در این راستا از هرگونه ابزاری برای ارتقا و پیشرفت در مسیر اهداف خود استفاده می‌کند و از آن‌جا که رفع برخی از نیازهای خود را بدون هم‌کاری و تعاون دیگران، غیر ممکن می‌بیند، با هدف استعمار و بهره‌کشی از سایر هم‌نوعان خود (که از آن به اصل استخدام تعبیر می‌کنند) تن به زندگی اجتماعی می‌دهد (همان، ج ۱۶، ص ۲۵۰) و واضح است که آرمان زندگی جمعی بدون وجود حکومت و حاکم سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا هنگامی که مجموعه‌ای از وجودات متباین کنار یک‌دیگر قرار گیرند، به دنبال آن، ناگزیر تزاخم و تضاد منافع به وجود می‌آید و در صورت نبودن سلطه جهت مرتفع‌ساختن این تضاد، جامعه گرفتار هرج و مرج می‌شود و هدف از زندگی تحقق نمی‌یابد. لذا جهت رفع آن نیازها و تعدیل روابط اجتماعی، نظام‌های اجتماعی از قبیل دولت و حکومت باید در جامعه وجود داشته باشد.

انواع حکومت در اندیشه تفسیری - اجتماعی علامه سیدمحمدحسین طباطبائی

شکل‌های گوناگونی از حکومت در بستر تاریخ ظهور کرده است و اندیشمندان

سیاسی به تحلیل و نقد آن‌ها پرداخته‌اند، اما چنین مباحثی خارج از موضوع این رساله است؛ در این بخش در صدد آن هستیم که انواع حکومتی که در سخنان علامه طباطبایی به آن اشاره شده را بررسی کنیم و مدل حکومتی مطلوب ایشان را تبیین نماییم. ایشان به چند نوع حکومت اشاره کرده به برخی از آنان نقدهایی نیز وارد نموده است، در ادامه به صورت اختصار به آن پرداخته می‌شود.

پادشاهی

در این گونه حکومت، پادشاه بر دیگران حکومت می‌کند و دستور او برای همه مردم لازم‌الاجراء است. در این نوع حکومت، پادشاه قوی‌ترین فرد جامعه و افراد دیگر جامعه ضعیف به حساب می‌آیند. وضع قوانین این نظام به دست شاه و ملاک آن هم با میل ایشان صورت می‌گیرد. در این نوع حکومت، معمولاً مردم در رنج و سختی به سر می‌برند؛ در این چنین حکومتی مردم جرأت زیر سؤال بردن نظام حکومتی را ندارند؛ زیرا این نوع حکومت ارثی بوده و کسی حق اعتراض ندارد. بنابراین، مردم به امید تعویض پادشاه و به کار آمدن پادشاه عادل‌تری به سر می‌برند (همان، ج ۴، ص ۱۹۳).

نقد نظام پادشاهی در اندیشه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در نقد این نوع حکومت می‌نویسد:

نظام‌های فاسد باعث نا بسامانی‌ها و نا عدالتی‌های اجتماعی می‌شوند. بی‌عدالتی، فساد جامعه بشری را به دنبال دارد. حکومت پادشاهی همیشه با ظلم و ستم همراه بوده است؛ چون در آن نظام، هیچ‌گونه مجرای برای کنترل حس خودخواهی و تسلط‌جویی پادشاه وجود ندارد و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت پادشاه نیست تا بر آن نظارت کند (همان، ص ۱۹۴).

با توجه به سخنان ایشان، به دست می‌آید که ایشان به علت ظلم و بی‌عدالتی که در این نوع حکومت بروز و ظهور می‌کند، آن را حکومتی غیر اسلامی قلمداد می‌نمایند. البته ناگفته نماند که ایشان منشأ ظلم و بی‌عدالتی را مطلق‌العنان بودن پادشاه می‌دانند؛ زیرا هیچ قدرتی بالاتر از قدرت پادشاه نیست.

نظام دموکراسی

یکی دیگر از نظام‌های رایج در جهان، نظام دموکراسی است که طرفداران این نظام آن را بهترین نظام برای جهان قلمداد می‌کنند که مورد نقد علامه طباطبایی قرار گرفته است. دموکراسی به معنای مردم‌سالاری، دارای تعاریف و تعابیر متعدد است که اولین بار در یونان باستان به کار برده شد (امیدی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۵۲). از نظر افلاطون در نظام دموکراسی افرادی بر سر کار می‌آیند که آگاه نیستند. وی در ادامه آزادی را عیب نظام دموکراسی می‌شمارد؛ زیرا دموکراسی باعث هرج و مرج می‌شود، حرمت بزرگ‌ترها شکسته می‌شود، فرزندان به پدران و شاگردان به استادان و جوانان به سال‌خوردگان بی‌اعتنا می‌شوند، خودسری همه‌جا را فرا می‌گیرد و راه برای سلطه یک جبار باز می‌شود که او هم به نوبه خود در معرض دگرگونی و سقوط است (افلاطون، ۱۳۸۱، ص ۴۷۸-۴۷۴). البته امروز در اکثر کشورها فقط شکل دموکراسی وجود دارد، در واقع همان نظام استبدادی و پادشاهی است و حکومت همیشه در بین طبقه خاص مرفه می‌چرخد و هم‌چنین مشکلات زیادی دارد که علامه طباطبایی به آن‌ها اشاره نموده‌اند. ایشان در توضیح نظام دموکراسی اظهار می‌دارد:

در پی فساد و ظلم و تجاوز پادشاهان که نتیجه دادن قدرت به دست یک نفر بود، رعیت به فکر تغییر نوع حکومت افتاد و آن‌ها تلاش کردند که در تعیین سرنوشت و هم‌چنین در وضع قوانین حاکم بر کشور خود دخالت نمایند؛ این‌چنین رشد حکومت‌های دموکراسی آغاز گردید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۳).

ایشان در ادامه به مهم‌ترین عامل تشکیل نظام دموکراسی پرداخته می‌نویسد: در این حرکت‌ها مردم بیش‌تر به دنبال برطرف کردن نیازهای مادی خود بودند. به همین دلیل، این حکومت‌ها در برآوردن نیازهای مادی مردم رشد زیادی نمودند، اما با توجه به حاکم‌بودن اندیشه‌های غیر دینی، به طور صحیح ادامه مشکلات متعددی را به دنبال دارد (همان).

نقد نظام دموکراسی

علامه طباطبایی با تمام توان به نقد و رد این نظام پرداخته آن را با نظام اسلامی ناسازگار می‌داند و نقدهای متعدد به این نظام وارد می‌کند.

دموکراسی نسخه جدید استبداد و استکبار

ایشان نظام دموکراسی را نسخه جدید استبداد و استکبار قرون گذشته می‌داند؛ زیرا اساس کار و روش دموکراسی، بهره‌گیری مادی است، ناچار روح استخدام و استثمار در آن دمیده شده است. این روح استثمار از همان روح سرکشی و تکبر انسان ناشی شده است. چنانچه به نقد دموکراسی پرداخته می‌نویسد:

با توجه به این که دموکراسی امروزه، بهره‌گیری‌های مادی را اساس کار خود قرار داده است، ناچار روح استخدام و استثمار در آن دمیده شده است. این همان استکبار بشری است که همه چیز را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد، حتی انسان‌های دیگر را و به او اجازه می‌دهد از هر راهی که خواست، انسان‌های دیگر را تحت سلطه خود در بیاورد و بدون هیچ قید و شرطی بر تمامی خواسته‌ها و آرزوهایی که از سایر انسان‌ها دارد، مسلط باشد و این به عینه همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت؛ چیزی که هست، اسمش عوض شده و آن روز استبدادش می‌گفتند و امروز دموکراسی‌اش می‌خوانند، بلکه استبداد و ظلم دموکراسی بسیار بیش‌تر است، آن روز اسم و مسما هر دو زشت بود، ولی امروز مسمای زشت‌تر از آن در اسم و لباسی زیبا جلوه کرده؛ یعنی استبداد با لباس دموکراسی و تمدن که هم در مجلات می‌خوانیم و هم با چشم خود می‌بینیم چگونه بر سر ملل ضعیف می‌تازد و چه ظلم‌ها و تحکاماتی را در باره آنان روا می‌دارد (همان، ص ۱۹۴).

ایشان در ادامه با اشاره به نمونه‌هایی اظهار می‌دارد که:

در دنیای گذشته یک نفر به نام فرعون یا قیصر یا کسری، همه چیز مردم ضعیف را تحت اختیار خود می‌گرفت و هر چه را که اراده می‌کرد، بر آن‌ها تحمیل می‌نمود و احیاناً در مقام توجیه این عمل خلاف انسانی نیز بر آمده و چنین می‌گفت که این روش لازمه‌شان سلطنت و تأمین‌کننده مصالح مملکت و مؤثر در تحکیم اساس دولت است و اصولاً چنین عقیده داشت که حق سیادت و نبوغ او همین است که دیگران را تحت سیطره و نفوذ خود در آورد و با

زبان شمشیر نیز این حق را برای خود تثبیت می‌کرد. روابط ملل کنونی را، اگر مورد مطالعه قرار دهید، خواهید دید که چگونه تاریخ در شکل‌های مختلفی تکرار می‌گردد، فقط شکل فردی سابق، به شکل اجتماعی کنونی مبدل شده است؛ بدون آن‌که روح واقعیت آن تغییری کرده باشد، اما روش و طریقه اسلام صد در صد با این هوس‌بازی‌ها مخالف است و دلیل مطلب، سیره رسول خدا ﷺ و برنامه آن حضرت در پیروزی‌ها و معاهده‌های آن حضرت ﷺ که با ملل مغلوب داشته‌اند، می‌باشد (همان، ص ۱۹۵-۱۹۴).

نبودن حق با اکثریت به صورت دائم

امروزه اساس کار در دموکراسی خواست اکثریت است؛ در حالی که اکثریتی مورد قبول اسلام است که بر محوریت حق باشد. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در نقد آن می‌نویسد: اگر خواسته اکثریت را همیشه درست و الزام‌آور بدانیم، صحیح نیست؛ زیرا توحید مبنای نوامیس اسلامی است (همان، ص ۶۷-۶۰).

ناسازگاری با مبانی دینی

بالاخر این‌که در اندیشه علامه طباطبائی، دموکراسی با مبانی دینی ناسازگار است. مبنا و اساس اسلام بر محوریت توحید است، لذا روش اسلام با روش دموکراسی تفاوت فاحشی دارد. شاهد این‌که در ظهور ادیان بزرگ، انسان‌ها آن‌چه را حق بوده است، نمی‌پذیرفتند. قرآن بارها به این مطلب اشاره می‌کند (همان، ص ۱۶۲-۱۶۱). از دیگر نقدهایی که علامه سیدمحمدحسین طباطبائی وارد می‌کند، عبارت است از این‌که:

قوه مجریه در اسلام طایفه‌ای خاص و ممتاز در جامعه نیست، بلکه تمامی افراد جامعه مسؤول اجرای قانون‌اند، بر همه واجب است که دیگران را به خیر دعوت و به معروف امر و از منکر نهی کنند؛ به خلاف رژیم‌های دیگر، افراد جامعه چنین حقی را ندارند (همان، ص ۱۹۶-۱۹۵).

اختلاف طبقاتی

در اندیشه علامه سیدمحمدحسین طباطبائی خالی‌نبودن رژیم دموکراسی از اختلاف

طبقاتی فاحش، یکی دیگر از ضعف‌های آشکار این رژیم به شمار می‌آید؛ چنان‌چه می‌نویسد:

یکی دیگر از تفاوت‌ها که بین رژیم‌های به اصطلاح دموکراسی و بین حکومت اسلامی، فاصله طبقاتی هست، تاریخ نشان داده و خود ما به چشم می‌بینیم، هیچ‌یک از این رژیم‌های غیر اسلامی خالی از اختلاف فاحش طبقاتی نیست، جامعه این رژیم‌ها را دو طبقه (مرفه و فقیر) تشکیل می‌دهد و این اختلاف طبقاتی بالأخره منجر به فساد می‌گردد؛ برای این‌که اختلاف طبقاتی فساد را به دنبال دارد (همان، ص ۱۹۵).

در حالی که بر اساس پذیرش اصل برابری، تمام آحاد جامعه از حاکم تا فرمان‌بر در استفاده از فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برابر تلقی می‌شوند و جایگاه هیچ‌کس امتیاز خاصی نسبت به بقیه افراد جامعه نیست. چنان‌چه علامه طباطبایی با تمسک به سیره پیامبر اکرم ⁹ بر این نکته تأکید می‌کند که در حکومت اسلامی، همه در برابر قانون مساوی هستند، در شؤون اجتماعی یک‌سان هستند (همان، ص ۱۲۴). بنابراین، در دیدگاه ایشان، از نظر برابری و مساوات در برابر قانون، فرقی میان حاکم و رعیت، غنی و فقیر، قوی و ضعیف، زن و مرد، سیاه و سفید وجود ندارد، بلکه از این منظر، حتی پیامبر و امام معصوم نیز با سایر مردم مساوی هستند (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۷-۵۲۶).

از نقدهایی که علامه سیدمحمدحسین طباطبایی بر نظام دموکراسی وارد کرده بر می‌آید که ایشان دموکراسی غربی را مورد نقد قرار داده است؛ زیرا آن زمان مدافعان نظام دموکراسی آن را تنها نظام مناسب برای بشریت می‌دانستند. علامه طباطبایی دموکراسی غربی را نه تنها نظام مطلوب نمی‌داند، بلکه آن را کاملاً مخالف نظام اسلامی دانسته، به چالش می‌کشد. نقدهای علامه طباطبایی کاملاً به دموکراسی غربی وارد است. در تأیید سخنان علامه، دانشمندان قرآنی اهل سنت نیز چنین نظراتی پیرامون دموکراسی غربی دارند؛ چنان‌چه مفسر و مصلح اجتماعی اهل سنت ابوالکلام آزاد هندی نیز در صدد نقد دموکراسی غربی بر آمده عدم وجود مساوات در جمهوریت غربی را بزرگ‌ترین ایراد دموکراسی غربی دانسته می‌نویسد:

این درست است که انقلاب فرانسه اروپا را از استبداد و ظلم نجات داد و دریافت که از لحاظ انسان بودن هر انسانی یک انسان است، حتی اگر تاجی بر سر داشته باشد و عصایی در دست داشته باشد، اما این همه، در حالی که حاکمیت شخصی رخت بسته است و حاکمیت قانون به عنوان بالاترین قانون محسوب می شود و سر و صدای برابری و آزادی در هر گوشه و کنار آن طنین انداز است، نمی توان نمونه ای پیدا کرد که فرمانروای وقت به صراحت مساوات انسانی را اعلام کرده باشد یا عملاً نمونه ای از آن را در زمان خودش ارائه داده باشد (ابوالکلام آزاد، ۱۹۹۵م، ص ۳۹).

ابوالکلام در ضمن بیان ویژگی های جمهوری اسلامی، فرق واضح میان جمهوری اسلامی و غربی را عدم وجود مساوات حقیقی در جمهوری غربی دانسته اظهار می دارد: هر چند جمهوری غربی شهرت و هیاهوی بسیاری پیدا کرده ولی در حقیقت فاقد مساوات حقیقی انسانی است، لذا نمی توان آن را به عنوان حکومت و نظام جامعه انتخاب کرد؛ به ظاهر جمهوریت است، ولی در واقع همان استبداد است؛ زیرا در قانون شان فرق چشم گیری میان رعایا و پادشاه به چشم می خورد. به ما بگویند که در کدام دادگاه های غرب، پادشاه در پی شکایت فرد معمولی برای جواب دهی به آن ایستاده باشد. به ما نشان بدهید که در کدام قانون غرب، سزای دزدی پسر پادشاه همان باشد که برای سرباز معمولی وضع کرده اند؟ آیا امروزه نیز قانون عملاً بین پایین و بالا فرق نمی گذارد؟ آیا مجلس انگلستان اعلام نکرد که پادشاه نمی تواند در دادگاه حاضر شود و حتی هیچ دادگاه عالی حق ندارد احضاریه ای برای ایشان صادر کند؟ این حتی یک اعلامیه نیست، بلکه یک قانون است؛ زیرا قانون پادشاه را از کلیه وظایف دربار معاف کرده و هم چنین از حضور در دادگاه معاف کرده است (همان، ص ۴۰).

حکومت دینی، حکومت مطلوب علامه طباطبائی

نوع دیگر حکومت در اندیشه علامه سید محمد حسین طباطبائی حکومت دینی است.

ایشان در تعریف این نوع حکومت می‌نویسند:

در حکومت دینی مردم در جمیع شؤون مادی و معنوی، دعوت به اصلاح می‌شوند و هم‌چنین در این نوع حکومت، حاکم و قانون‌گذار خداوند است و حکومت به فردی می‌رسد که از سوی خدا تعیین شده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۶-۲۱۳).

ویژگی‌های حکومت اسلامی در اندیشه علامه طباطبایی

جهت واضح‌تر شدن شاکله و طرح حکومت مطلوب علامه سیدمحمدحسین طباطبایی لازم است به ویژگی‌هایی پرداخته شود که آن را از دیگر نظام‌ها ممتاز می‌کند. علامه طباطبایی با استفاده از آموزه‌های وحیانی و ویژگی‌هایی را برای حکومت دینی بیان می‌کند که عبارتند از:

تقوا ملاک برتری

ایشان بر این باور است که نظام اجتماع اسلامی، اجتماعی است که هیچ نوع برتری و مزیتی در بین افراد آن دیده نمی‌شود و هیچ فردی مقدم بر فرد دیگر نبوده و تنها ملاک امتیاز و برتری همان است که فطرت پاک و قریحه آزاده انسانی نیز گویای آن است و این همان تقوا است که مربوط به خدا بوده و مردم را در آن دخالتی نیست؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات (۴۹): ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ این‌ها ملاک برتری نیست، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ به یقین خداوند دانا و آگاه است.

بنابراین، در رژیم اجتماعی اسلام بین حاکم و محکوم، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، حر و برده، مرد و زن، غنی و فقیر، صغیر و کبیر و ... هیچ فرقی نیست؛ یعنی از نظر جریان قانون دینی، در حق‌شان برابری و هم‌چنین از جهت نبود تفاضل و فاصله طبقاتی

در شئون اجتماعی در یک سطح و در یک افق‌اند، دلیلش هم سیره رسول خدا ﷺ است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۵).

عدم بهره‌کشی از امتیازات اسلام

علامه طباطبایی بهره‌گیری مادی را اساس کار نظام دموکراسی بیان کرده می‌نویسند: در نظام‌های دموکراسی از آن‌جا که اساس کار بهره‌گیری مادی است، قهراً روح استخدام غیر و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری هست که همه‌چیز را تحت اراده انسان حاکم و عمل او قرار می‌دهد، حتی به او اجازه می‌دهد از هر راهی که خواست انسان‌های دیگر را به استخدام خود در آورد و بدون هیچ قید و شرطی بر تمامی خواسته‌ها و آرزوهایی که از سایر انسان‌ها دارد، مسلط باشد و این عین دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت؛ چیزی که هست اسمش عوض شده و آن روز استبدادش می‌گفتند و امروز دموکراسی‌اش می‌خوانند، بلکه استبداد و ظلم دموکراسی بسیار زیاد به چشم می‌خورد، اما طریقه اسلام از این گونه هواها و بهره‌کشی‌ها میرا است (همان).

آزادی در طرز تفکر

آزادی در طرز تفکر از ویژگی‌های مهم حکومت اسلامی به شمار می‌آید که آن را از دیگر حکومت‌ها ممتاز می‌کند؛ درحالی که به طور واضح می‌بینیم که در سایر رژیم‌ها، زورمندان عقیده و فکر خود را بر نفوس تحمیل می‌کنند و با توسل به حیل‌های گوناگون، قدرت تفکر را در انسان‌ها از بین می‌برند، اما ساحت مقدس اسلام، منزله از آن است و حتی منزله از تشریح حکمی است که این روش را تأیید کند. چنانچه علامه طباطبایی با اشاره به این ویژگی مهم حکومت اسلامی می‌نویسند:

اسلام مردم را در طرز تفکر، آزادی کامل داده است (همان، ص ۲۰۶).

ایشان در ادامه به چگونگی عرضه کردن و حل کردن شبهه‌ها اشاره می‌نماید و اظهار می‌دارد: بر مسلمانان واجب است که در حقایق دین تفکر و در معارفش اجتهاد کنند، اگر احياناً برای همه آنان شبهه‌ای دست داد که با حقایق و معارف دین سازگار نبود، لازم

است شبهه و نظریه خود را بر کتاب خدا عرضه کند؛ یعنی در آنجا که مباحث برای عموم دانشمندان بیان می‌شود مطرح کند، اگر دردش دوا نمود که هیچ و اگر نشد آن را بر جناب رسول عرضه بدارد و اگر به آن جناب دسترسی نداشت، به یکی از جانشینانش عرضه کند، اما کسی حق ندارد قبل از عرضه کردن شبهه به قرآن و به رسول خدا ﷺ منتشر کند و باعث ایجاد اختلاف و انتشار گردد (همان، ص ۲۰۷).

ویژگی‌های حاکم اسلامی در اندیشه علامه طباطبایی

از دیدگاه علامه طباطبایی در آموزه‌های و حیانی برای حاکم اسلامی ویژگی‌های گوناگونی ذکر شده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها چنین است:

الف) علم کافی به قوانین الهی: دارنده این منصب، عالم به احکام و قوانین الهی باشد؛ زیرا بدون علم، عمل و اجرای قوانین الهی همین‌طور نظارت بر آن امکان‌پذیر نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۸) و از طرفی اهمیت عمل بر اساس قوانین و دستورات الهی تا بدان حد است که تخلف از آن، انسان را به سر حد کفر، ظلم و فسق تنزل می‌دهد و حال آن‌که حاکم حکومت اسلامی مجری ناظر بر قوانین الهی در جامعه است، پس دارای علم کافی به قوانین الهی باشد.

ب) داشتن تقوای الهی: دارنده این منصب باید تقوای کافی داشته باشد؛ زیرا نوعی مربی به حساب می‌آید که تربیت جامعه باید از سوی او و کارگزاران او صورت بگیرد. بنابراین، بر آن‌چه تعلیم می‌دهند، خودشان عامل باشند (همان، ج ۵، ص ۲۶۰). همین‌طور روح ایمان در عملی؛ چه سیاسی و غیر سیاسی لازم و ضروری است (همان، ج ۹، ص ۲۰۵). بنابراین، اعمال حاکمیت، بدون وجود روح ایمان در فرد حاکم از ارزش و اعتبار ایشان می‌کاهد.

ج) قدرت مدیریت: به عبارت دیگر علامه طباطبایی توانایی اداره جامعه و مدیریت آن را نیز از مهم‌ترین شرایط حاکم حکومت اسلامی در عصر غیبت می‌دانند (همان، ج ۲، ص ۲۸۷) و در جای دیگر با اشاره به خصوصیات حاکم می‌نویسد:

در این‌که اولیای حکومت باید زنده‌ترین و برجسته‌ترین افراد جامعه باشد، کسی تردید به خود راه نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲).

از سخنان ایشان به دست می‌آید که حاکم باید آگاه‌ترین، پرهیزگارترین و عادل‌ترین فرد جامعه باشد. چنانچه برخی چنین تحلیل کرده‌اند که علامه طباطبائی به قانون طبیعی تمسک جسته و معتقد است انسان فطرتاً به دنبال آگاه‌ترین و عادل‌ترین فرد است که در زمان غیبت فقیه است (زهرايي، ۱۳۷۷، ش ۱، ص ۸۹).

بنابراین، اندیشه ایشان نه تنها منافاتی با ولایت فقیه ندارد، بلکه با نظریه ولایت فقیه و الگوی حکومتی جمهوری اسلامی قابل تطبیق نیز هست. زیرا واگذاری حکومت به فقیه در عصر غیبت از سوی مردم از لحاظ عقلی نیز تقدم و ارجحیت دارد که بی‌تردید مورد قبول است.

نتیجه‌گیری

از مباحثی که پیرامون حکومت اسلامی در اندیشه علامه طباطبائی بیان گردید، چنین به دست می‌آید که بشر بر اساس اصل استخدام مجبور به زندگی است و زندگی اجتماعی بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست، بنابراین، تشکیل حکومت برای جامعه ضروری است. در نگاه علامه طباطبائی می‌توان حکومت‌ها را به سه نوع استبدادی، دموکراسی و الهی تقسیم نمود. ایشان مدل حکومتی استبدادی و دموکراسی را ضد انسانی، غیر اسلامی و غیر قابل پذیرش قلمداد می‌نماید و حکومت الهی را حکومت مطلوب و مدل حکومت اسلامی می‌داند که در این، حاکمیت بالذات و بالاصاله برای خداوند است. ایشان برای حکومت اسلامی ویژگی‌هایی را ذکر نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نفی فاصله طبقاتی و ملاک بودن تقوا، عدم بهره‌کشی و آزادی در طرز تفکر، اما پیرامون ویژگی‌های حاکم اسلامی در حوزه اجرا معتقد هستند که مطلوب‌ترین مدل حکومت اسلامی، حکومتی است که در رأس آن پیامبر و یا معصوم باشد، اما در عصر غیبت حکومتی است که حاکم آن آگاه‌ترین فرد به قوانین الهی، زنده‌ترین و عادل‌ترین فرد جامعه باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابخشی، علی‌اکبر، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات کتاب چاپار، ج ۲، ۱۳۸۹.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۴. ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: توس، ۱۳۸۴.
۵. ابوالکلام آزاد، محی‌الدین، اسلام و جمهوریت، لاهور: مکی دارالکتب، ۱۹۹۵م.
۶. افلاطون، جمهور، مترجم، فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۸، ۱۳۸۱.
۷. الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، قم: مؤسسه دارالهجره، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۸. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، ج ۱۳، تهران: طبع و نشر، چ ۲، ۱۳۷۹.
۹. امیدی، مهدی و دیگران، مردم و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۶.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ جدید عربی - فارسی، مترجم، محمد بندرریگی، تهران: اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۲۹، تهران: روزنه، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۵.
۱۲. زهرایی، مصطفی، «اندیشه سیاسی علامه طباطبایی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، تابستان ۱۳۷۷.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۱۶، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، ۵ و ۹، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تعریف خالد توفیق، مقالات تأسیسیه فی الفكر الاسلامی، مترجم، جوادعلی کسار، بیروت: مؤسسه ام القرئ للتحقیق والنشر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر، مترجم، محمدجواد حجتی کرمانی؛ به کوشش هادی خسروشاهی، تهران: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۷. فارابی، محمد بن محمد، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۸۱.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۹. گرجی، ابراهیم و برخوردار، سجاد، مبانی روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۸.
۲۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران: چاپخانه سپهر، چ ۱۱، ۱۳۷۶.